

# مشارکت حداکثری و بهره‌مندی حداقلی معلمان

شاید از ویژگی‌های حرفه‌ای معلمي است که معلمان را افرادی کم‌توقع، بی‌ریا، داوطلب فعالیت‌های عمومی و این قبیل صفات جلوه داده است و بی‌تردید خدمت از پایتخت تا دورترین و محروم‌ترین نقاط کشور از این قشر طیفی ساخته است با جامعیت ویژه و خصوصیات منحصر به فردی که در سایر صنوف کمتر به چشم می‌خورد.

در دو حادثه مهم تاریخ معاصر ما یعنی انقلاب و جنگ نیز نقش معلمان آنقدر پررنگ بوده است که بتوانیم بگوییم این دو حادثه نیز سندی مستند برای اثبات ادعای مشارکت حداکثری معلمان در عرصه‌های عمومی و همسویی با منافع ملی بوده است. آنچه از یک صنف انتظار می‌رود در مرحله نخست انجام وظایف صنفی و حرفه‌ای است و انتظارات بیش از آن به عنوان وظایف فرا حرفه‌ای و احساس مسوولیت ملی است که افراد و صنوف مختلف مشارکت‌های متفاوتی دارند.

همان‌گونه که گفته شد معلمان در این نوع از مشارکت‌ها در صف مقدم هستند و کارنامه آنها گواه این مطلب است. در عرصه انتخابات به عنوان یک رویداد و موضوع ملی نیز معلمان نقش و سهم بزرگی دارند. آمارها نشان می‌دهد آنها به عنوان «نامزد» و «مجری» و «رای‌دهنده» از جمله صنف‌هایی هستند که حضور پررنگی دارند.

در برخی استان‌ها بیش از نیمی از نامزدهای انتخابات مجلس فرهنگی هستند و در هیات‌های اجرایی و عوامل صندوق هم اکثریت با معلمان است، بیشتر صندوق‌های رای و حوزه‌های انتخاباتی در مدارس و تحت مدیریت معلمان قرار دارد و در نهایت در مقایسه با سایر صنوف به عنوان رای‌دهنده مشارکت و حضور بالایی دارند.

با این مقدمه پرسشی به ذهن متبادر می‌شود که آیا متناسب با این نقش و حضور معلمان از ثمرات آن هم بهره‌مند می‌شوند؟

یک نگاه کلی و گذرا به شرایط آموزش و پرورش به‌طور کلی که درگیر بیش از 700 مساله است و نگاهی به عواقب نا کارآمدی نظام آموزشی و نظری به مشکلات متعدد معلمان به ویژه مشکلات حرفه‌ای و معیشتی نشان می‌دهد که پاسخ به این پرسش منفی است.

حال اگر به دنبال پذیرش این ادعا که معلمان نقش گسترده‌ای در انتخابات دارند، بپذیریم که متناسب با این نقش بهره‌مند نمی‌شوند، به‌طور حتم پرسش دیگری مطرح می‌شود و آن پرسش این است که چرا این

اتفاق نمی‌افتد؟

طبیعی است که پاسخ دقیق به این پرسش نیازمند تحقیق و پژوهش و فرصت و مجال مناسب است اما يك پاسخ فرضی می‌توان به آن داد مبني بر اینکه دو دسته عوامل در این عدم بهره‌مندی مناسب نقش دارند؛ یکی کم‌توجهی حاکمیت و دولت و دومی ضعف معلمان در پیگیری مدون، تشکیلاتی و سازمان‌یافته.

حاکمان و دولتمردان در سخن و به ظاهر بر اهمیت و جایگاه تعلیم و تربیت تاکید دارند اما در عرصه قانونگذاری و اجرا متاسفانه عزم جدی

برای حل مسائل بنیادی آموزشی و پرورش و پاسخ به مطالبات دیرین معلمان ندارند.

خود معلمان نیز از سویی به توده پراکنده تبدیل شده‌اند و بیشتر فصلی حضور و بروز دارند و این حضور هم‌چون تشکیلاتی، مدون و هدفمند نیست به سرانجام نمی‌رسد؛ اگر هم تاثیراتی بوده نقش معدود تشکلهای معلمي است که راه اعتراض و تعامل را توأم با هم پی گرفته‌اند.